

# تبارشناسی جنسیت در تاریخ‌نگاری کُردی

سوما نگهداری‌نیا



نوشتار حاضر بخشی از پروژه‌ی پژوهشی بزرگ‌تری است تحت عنوان «ترسیم نقشه‌ی جنسیت چهار بخش کردستان؛ اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم میلادی» که از خلال پی‌گرفتن اولین حرکت‌های برابری خواهانه‌ی زنانه در این جغرافیا، به تحلیل و بررسی مسیر تاریخ جنسیت و تبارشناسی آن می‌پردازد تا تصویری جامع‌تر از تحول معنایی جنسیت در کردستان به دست دهد.

## فقدان تاریخ‌نگاری فمینیستی در تاریخ‌نگاری کردی

تاریخ نوشتاری گزارشی است با هدف بازگویی و تفسیر گذشته، نوشتاری که در اصل میانجی درک ما از گذشته قرار می‌گیرد. اما آیا تاریخ نوشتاری همیشه توانسته با رعایت انصاف، امتداد بسامد صدای تمام افرادی باشد که رخدادهای تاریخی برگرده‌ی آنها ایستاده است؟ مسلماً پاسخ این سوال منفی است. چرا که تاریخ در مقام یک گفتمان فرادست، هم‌زمان که دارای مرکز است، در تلاش بوده تا حاشیه‌های خود را خاموش و نفی کند، و از آنجا که گذشته به سعی تاریخ‌نگار به سخن‌گفتن با ما ادامه می‌دهد، لذا آنچه تاریخ نامیده می‌شود، بیشتر در تسخیر و تفسیر روایت هرژمونیک فرادستان است تا واقعیت گذشته. این فرادستی خودش را در نقش مرکز-حاشیه، نخبگان-عموم مردم و نیز در شکل دوگانه‌های جنسیتی در سطور تاریخ نمایان کرده است. از این رو تعریف دقیق‌تر تاریخ نوشتاری می‌تواند چنین باشد: «گزارشی که به دست مردان نخبه‌ی در قدرت و یا نزدیک به ساختار قدرت نگاشته شده و گذشته را از دید و منظر آنها برای ما بازگویی و تفسیر می‌کند». گفتمان روایی تاریخ کردستان نیز همچون هر جغرافیای دیگری از این واقعیت مستثنی نبوده و به رغم موقعیت فرودست خود در نسبت با تاریخ هرژمونیک

چهار کشور دربرگیرنده‌ی جغرافیای آن - ایران، ترکیه، عراق و سوریه - فرادستی قدرت در جنبه‌های مختلف و لایه‌های زیرین آن مشهود است. این امر به ویژه در نسبت با مفهوم جنسیت و خاصه زنان، تاریخی است هویت‌زدا، مخدوش و در پاره‌ای مواقع انکارگرایانه. بنابراین، ساخت و نگارش تاریخ زنانه‌ی کردستان از دو منظر واجد اهمیت است؛ یکم لزوم نگارش تاریخ غیاب و بازگرداندن نام، هویت و روایت به زنان کردی که در تقاطع وقایع تاریخی و مسائل مذهبی و فرهنگی‌ای همچون ملت‌سازی و مردسالاری ناپدید شدند، و دوم لزوم پروبلماتیزه کردن تاریخ کردستان بر مبنای فرودستی زنان و تحلیل چرایی غیاب آنها از متن این تاریخ.

## پرده‌ی اول

هجده خرداد سال ۱۲۹۰ ه. ش است، دختری به نام **مریم اردلانی**<sup>۱</sup> به عنوان یکی از تنها دو دختر مسلمان، از «**مدرسه دخترانه‌ی آمریکایی**» در تهران فارغ‌التحصیل می‌شود. او در مراسم فارغ‌التحصیلی‌اش به روی صحنه می‌رود و متنی را با عنوان «**آزادی نسوان**» برای حاضرین در مراسم قرائت می‌کند، متنی که توجه همگان را به خود جلب می‌کند.

شواهد رسمی نشان می‌دهد که آموزش زنان در ایران به لحاظ تاریخی به دوران قاجار برمیگردد و اولین گروه زنان که تحت آموزش قرار گرفتند، زنان حرم‌سراهای سلطنتی بودند. پس از آن و در میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی، جوامع اقلیت‌های مذهبی ایران که با هم‌کیشان خود در عرصه‌های بین‌المللی ارتباطات بیش‌تری داشتند، نخستین جوامع ایرانی بودند که با احداث رسمی مدارس دخترانه، به طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی مدون برای زنان و

۱. در منابع مختلف به تناوب اسامی مریم اردلانی، مریم اردلان و مریم شامیر اردلانی ثبت شده است.



دختران همت کردند. البته در اکثر موارد این اتفاقات به شهرها و ایالات بزرگ مرکزی همچون اصفهان، تهران و یا تبریز منحصر می‌شد.

مدرسه‌ی مبلغان پروتستان آمریکایی در ۱۲۵۳ ه.ش در ایران پایه‌گذاری شد و یکی از معدود مدارس بود که در آن برای دختران تحصیلات تکمیلی در نظر گرفته شده بود. با این حال دختران مسلمان اجازه‌ی ورود به این مدارس را نداشتند، تا این که در سال ۱۲۷۹ ه.ش و پس از صدور اجازه‌ی ناصرالدین شاه، مریم اردلان و مه‌رتاج رخشان موفق به ورود به این مدرسه شدند و در ۱۲۸۹ ه.ش توانستند به عنوان اولین دختران مسلمانی که تحصیلات تکمیلی را به اتمام رسانده‌اند، فارغ‌التحصیل شوند.



دختران دیپلمه‌ی مدرسه‌ی آمریکایی ۱۳۱۵؛ مرکز آرشو دانشگاه هاروارد



مریم اردلانی، فرزند شامیر و تاج‌سلطان خانم، در ۱۲۷۱ ه. ش به دنیا آمد. او در هجده سالگی از تنها مدرسه‌ی دخترانه‌ی تهران فارغ‌التحصیل شد و به دلیل استعداد خاصی که در ریاضیات داشت، به عنوان نخستین معلم ریاضی زن ایران در مدرسه بیت‌ئیل مشغول به کار شد؛ چهار سال بعد ازدواج کرد و به همراه همسرش غلامعلی خان اردلان که نایب اول سفارت ایران در دولت عثمانی بود، عازم استانبول شد.

تا پیش از ۱۳۰۳ ه. ش هیچ موسسه‌ی آموزشی رسمی برای دختران در بخش شرقی کردستان واقع در جغرافیای ایران (پروژه‌ه‌لآت) وجود نداشت، این در حالی بود که نخستین مدرسه‌ی پسرانه در ۱۲۸۷ ه. ش توسط شخصی به نام علی‌اکبر صادق در سنندج بنا شده بود. اسناد و منابع آرشیوی نشان می‌دهند که همچون هرجای دیگر خاورمیانه، موانع فراروی مسئله‌ی آموزش دختران در این بخش از کردستان نیز پیش از هر چیز ریشه در فرهنگ و مذهب داشته است.

برای روشن شدن وضعیت به سراغ بازخوانی چند سند آرشیوی می‌رویم. نخستین آنها نامه‌ای است که در مرکز اسناد آرشیوی دانشگاه هاروارد نگهداری می‌شود، این نامه که در ۱۳۰۵ ه. ش و از سوی فردی به نام محمود زارع از اهالی حسن‌آباد کردستان نوشته شده، در اصل متن شکایت شهروندی به گفته‌ی خودش «دل‌نگران» است که به منظور شکایت از افتتاح اولین مدرسه‌ی نسوان کردستان و آموزش دختران، برای مجلس شورای ملی فرستاده شده است.





سال ۱۳۰۳ است، جنگ اول جهانی به جغرافیای خاورمیانه و سرزمین‌های عثمانی رسیده است. **مریم اردلانی** و همسرش **غلامعلی خان** به اجبار از انجام ماموریت در کنسولگری ایران در استانبول بازمانده‌اند و برای مدتی به زادگاه پدری‌شان **سنندج** بازگشته‌اند. در این اثنا، **مریم خانم** در یکی از اتاق‌های منزل شخصی‌اش مدرسه‌ای کوچک و خصوصی برای زنان و دختران **سنندجی** برپا کرده و به آنها خواندن و نوشتن می‌آموزد. کمی بعد، در ۱۳۰۴ ه.ش، با موافقت والی **سنندج** **مریم اردلانی** اقدام به ثبت درخواست برای افتتاح اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی کردستان می‌نماید و در نتیجه‌ی تلاش و استمرار او و سردار **انتصار**، سال ۱۳۰۵ ه.ش وزارت معارف با تبدیل این مدرسه‌ی خصوصی به مدرسه‌ای دولتی با ریاست **مریم اردلانی** موافقت می‌کند. به رغم پیشنهاد نام «**مدرسه‌ی مریم اردلانی**» از سوی رئیس اداره‌ی معارف کردستان، اما او نام آن را «**مدرسه‌ی مستوره‌ی اردلان**»<sup>۲</sup> ثبت می‌کند و به این ترتیب **مریم اردلانی** اولین گام را در راه آزادی نسوان در بخش شرقی کردستان عملی می‌کند.



مدرسه‌ی دخترانه‌ی سنندج ۱۳۱۸؛ مرکز اسناد ملی و کتابخانه‌ی مرکزی ایران

۲. ماه‌شرف خانم یا مستوره‌ی اردلان (۱۸۰۴-۱۸۴۸) شاعر و تاریخ‌نگار اهل سنندج

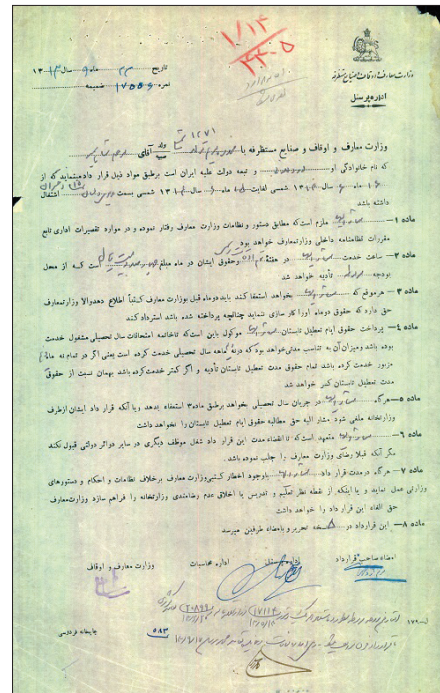


حالا به متن نامه‌ی شکایت محمود زارع از مریم اردلانی برمی‌گردیم: «... مدرسه‌ی نسوان کردستان که در آذر ۱۳۰۵ افتتاح پذیر گشته، در تحت مدیریت یکنفر خانم موسوم به خانم مریم اردلانی، این زن عیار، پرطمع و مکار، بواسطه رفاقت و دوستی با خانم رئیس معارف کردستان دارد به آنچه نشاید و نباید بیان کرد مشغول است... اوضاع دروس دختران کردستان که عاقبت فاحشه خواهند شد این است...»

این در حالی است که به پیوست درخواست نامه‌ی مریم اردلانی برای ثبت مدرسه‌ی دولتی دخترانه در کردستان، نامه‌ای با امضای سه تن از روحانیون برجسته‌ی سنندج از جمله امام جمعه‌ی این شهر در سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران موجود است که در متن آن روحانیون معتمد شایستگی خانم اردلانی را بر طبق دین، شرع و عرف تایید کرده‌اند (شناسنامه‌ی سند ۲۹۷/۱۳۰۴:۹۶۵۴). با این حال، در همان مرکز تعداد دیگری از شکایات اهالی شهر و روستاهای قصبه‌ی کردستان موجود است که متن آن‌ها حاکی از نارضایتی عمومی از وضعیت معارف در کردستان در نسبت با تحصیل دختران است (شناسنامه‌ی سند ۲۹۷/۱۳۰۷:۲۰۶۲۵).



نامه‌ی تایید درخواست افتتاح مدرسه‌ی دخترانه به مدیریت مریم اردلانی



مدرک هویتی مریم اردلانی در دفتر احصائیه و سجل ولایت کردستان

در نهایت سه سال بعد، یعنی در ۱۳۰۸ ه.ش، بر اساس آنچه سردار انتصار در متن خاطراتش آورده، مریم اردلانی به دلیل مشکلات فراوان! از ریاست «مدرسه‌ی مستوره‌ی اردلان» استعفا می‌دهد و به تهران بازمی‌گردد. هرچند این مدرسه پس از استعفای مریم اردلانی به طور رسمی تعطیل نشد، اما محتوای اسناد آرشیوی حاکی از آن است که بودجه‌ی مدارس نسوان کُردستان از سال ۱۳۰۷ به بعد به دلیل آنچه «عدم استقبال عمومی» ذکر شده، از سوی وزارت معارف به تاسیس مدارس پسرانه اختصاص می‌یابد (شناسنامه‌ی سند ۲۹۷/۱۳۰۷:۲۳۰۶۲).



عکس دسته‌جمعی مدرسه‌ی مختلط آمریکایی کرمانشاه ۱۳۰۸؛ مرکز آرشیو آشوریان

در ادامه‌ی بررسی مبحث آموزش و تحصیل زنان و دختران در چهار بخش کُردستان، اکنون به سمت شمال کُردستان واقع در ترکیه امروزی (باکوور) می‌رویم.



## پرده‌ی دوم

بیستم ژوئن سال ۱۹۱۹م است، زنی در میدان سلطان احمد استانبول در میان جمعیت بزرگی از زنان و دختران گرد ایستاده و برای آنها از آزادی زنان، حق تحصیل دختران و حق سخن گفتن و نوشتن به زبان مادری سخن می‌گوید.



انجمن دفاع از حقوق نسوان عثمانی ۱۸۹۰؛ آرشیو موزه‌ی زنان استانبول

دکتر **انجوم یامولکی**، فرزند مصطفی یامولکی پاشا، در ۱۸۹۵م به دنیا آمد. او پزشک بود و هم‌زمان در دوره‌ی عثمانی در «انجمن دفاع از حقوق نسوان» نیز فعالیت داشت. اما در ۱۹۱۹ و بعد از پایان گرفتن جنگ جهانی اول، هم‌گام با زنان پیشرو ارمنی، ترک و چرگس، فعالیت‌های برابری‌خواهانه‌اش







دکتر انجوم یامولکی در روز سخنرانی اش در میدان سلطان احمد استانبول از لزوم ساخت یک ذهنیت مدرن برای زنان گرد دفاع کرد و گفت:  
 «...امروز ما شاهد این هستیم که در جهان پیشرفت‌های بزرگی از سوی زنان در حال شکل‌گیری است، ما زنان گرد نیز باید برای به دست آوردن یک ذهنیت مدرن تلاش کنیم، ما باید در کنار تمام زنان جهان، فارغ از نژاد و مذهب پذیرای این مبارزه باشیم، ما امروز اینجا هستیم تا به دولت‌مردان بگوییم، ما زنان گرد می‌خواهیم تا انجمن، کتاب‌خانه، مدارس و روزنامه‌های خودمان را داشته باشیم، ما می‌خواهیم به زبان مادری‌مان بنویسیم و بخوانیم و این را از ابتدایی‌ترین حقوق برای هر ملتی می‌دانیم...»



تجمع زنان در میدان سلطان احمد استانبول ۱۹۱۹؛ مرکز اسناد نادر دانشگاه استانبول



تا پیش از ۱۸۴۵م، در سرزمین‌های عثمانی که دربرگیرنده‌ی سه بخش شمالی، جنوبی و غربی کردستان بود، هیچ موسسه‌ی آموزشی رسمی برای تحصیل دختران وجود نداشت و امکان تحصیل تنها برای دختران خانواده‌های اشراف و یا دخترانی فراهم بود که به حرم سلاطین وارد می‌شدند. با این‌حال، از ۱۸۵۹م به بعد دولت با ایجاد دوره‌های چهارساله‌ای تحت عنوان «مدارس ابتدایی» امکان خواندن و نوشتن را برای دختران فراهم کرد و در نظام‌نامه‌ی معارف عمومی سن ورود دختران به این مدارس ۷ تا ۱۱ سال اعلام شد. اما نکته‌ی حائز اهمیت در این مدارس، علاوه بر جدایی مدارس دخترانه از پسرانه و ماهیت مذهبی تعالیم، به قانون اجباری نبودن تحصیل بازمی‌گردد، بدین معنا که دولت حق تحصیل دختران را به اجازه و خواست والدین منوط کرده



دبستان خاتون در شهر حکاری ۱۹۰۰؛ مرکز اسناد نادر دانشگاه استانبول



بود. به علاوه، تا دوران موسوم به تنظیمات<sup>۳</sup> در ۱۸۶۹م، امکان تحصیلات تکمیلی برای دختران فراهم نبود.

بازخوانی یک متن تاریخی که در ۱۸۵۷م توسط «کراسبی. اچ ویلر»<sup>۴</sup>، موسس کالج فرات نگاشته شده، می‌تواند در بررسی وضعیت آموزشی زنان و دختران در بخش شمالی گُردستان (باکوور) در آن دوره راه‌گشا باشد. این کالج متعلق به مبلغان پروتستان بود و شعبات زیادی در شهرهای گُرد/ارمنی‌نشین در منطقه داشت. کالج فرات اگرچه به قصد آموزش کودکان ارمنی افتتاح شده بود، با این حال آقای ویلر در کتابی که به ثبت و شرح وقایع کالج‌های فرات مربوط است، در فصلی تحت عنوان «آمه یک دختر گُرد» از خلال توصیف ماجرای پیوستن سه دختر گُرد به نام‌های آمه، ججه و رز به کالج فرات، تصویر نسبتاً روشنی از وضعیت تحصیل دختران گُرد در این منطقه به دست می‌دهد. آمه که دختری یتیم اهل شهر بتلیس است و در خانه‌ی یک خانواده‌ی ارمنی خدمت‌کار بوده، در همراهی با کودکان آن خانواده، خواندن و نوشتن می‌آموزد و از همان طریق از وجود مدرسه‌ای برای تحصیل دختران باخبر می‌شود. او برای مسولان مدرسه نامه‌ای می‌نویسد و از آنها درخواست می‌کند تا به او امکان تحصیل در کالج فرات را بدهند. کراسبی. اچ ویلر در بخشی از نوشته‌اش توضیح می‌دهد که در این منطقه بسیاری از مسلمانان با تحصیل دختران‌شان مخالفت می‌کنند و پسران می‌توانند خواندن و نوشتن را در مسجد بیاموزند، اما عموماً چیز بیش‌تری برای آموزش وجود ندارد. او همچنین تصریح می‌کند که ممکن است پذیرفتن آمه خطرات زیادی برای کالج و معلمان به همراه داشته باشد، چرا که احتمال دارد مردان طایفه‌ی آمه به مدرسه حمله کنند.

۳. تنظیمات یا تنظیمات خیریه، نهضت نوگرایی و اصلاح‌طلبی در ساختار سیاسی. حقوقی، فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی عثمانی در قرن نوزدهم که از سال ۱۲۱۸ ه.ش (۱۸۲۹م) شروع می‌شود و با دوره‌ی قانون اساسی اول در سال ۱۸۷۶ به پایان می‌رسد.

4. Crosby H. Wheeler.



کراسبی. اچ ویلر مدیر مجموعه‌ی کالج فرات در هارپوت

148

GRACE ILLUSTRATED.

XII.

KOORDISH AMY.

SOME fifty miles north from Harpoot, the horizon is skirted by the towering range of the Anti-Taurus Mountains, which, stretching to the east, to Persia and the homes of the mountain Nestorians, and south-east, through Koordistan Proper, toward the Persian Gulf, are the home of untold numbers of Koordish tribes, whose ancestry, the *Carduchi*, held these same fastnesses nearly twenty-three hundred years ago, and near Redwan, one of the Koordish mission-stations of our native churches, disputed with Xenophon and his retreating "ten thousand" the passage through their land. Theories are various, curious, and

متن یادداشت آمه دختر گُرد در کتاب کراسبی. اچ ویلر

با این حال، جسارت و استعداد دخترک گُرد به قدری نظر متولیان کالج فرات را جلب می‌کند که آقای ویلر شخصا به بتلیس می‌رود و با همکاری دو تن از معلمان ارمنی و نیز یک راهنما معروف منطقه، موفق می‌شود آمه را مخفیانه به مرکز کالج فرات در شهر هارپوت ببرد. البته بر اساس یادداشت‌های او ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود و چندین بار مدرسه‌ی آنها مورد تهدید قرار می‌گیرد. با این حال، خبر پیوستن آمه به مدرسه‌ی دخترانه در شهرها و روستاهای اطراف می‌پیچد و کمی بعد دو دختر دیگر به نام‌های خجه (احتمالا خدیجه) و رز نیز با فرار از محل زندگی‌شان قصد پیوستن به مدرسه‌ی دخترانه فرات را داشتند، اما به گفته‌ی ویلر بخت با آنها یار نبوده و پیش از رسیدن به مدرسه، مردان طایفه آنها را می‌یابند و با خود به روستا بازمی‌گردانند.





دختران کالج فرات ۱۸۸۹؛ آرشیو دانشگاه ارمنستان



کراسبی ایچ ویلر و معلمان کالج فرات



در ماده‌ی دوازدهم اساس‌نامه‌ی «انجمن زنان مترقی‌گرد» به مدیریت انجوم یامولکی، بر لزوم آموزش برای زنان و دختران‌گرد تأکید شده است. در این ماده، انجمن با در نظر گرفتن بودجه و طرحی برای این هدف، برنامه‌ی مدون آموزش زنان و دختران‌گرد را در چندین مرحله تشریح کرده است:

**نخست)** تربیت و آموزش معلمان زن برای آموزش در مدارس دخترانه‌ی‌گردی

**دوم)** احداث مدرسه و کتابخانه‌ی دخترانه در شهرها و روستاهای‌گردنشین

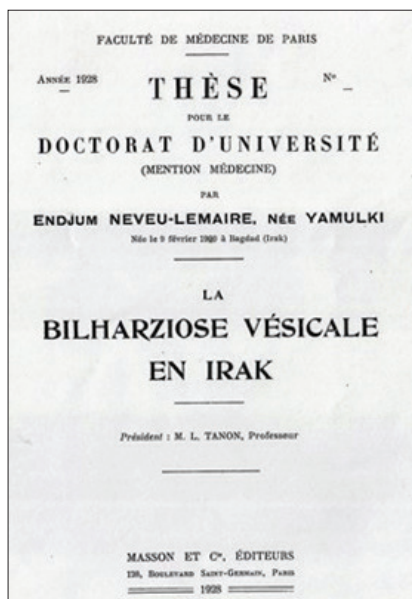
**سوم)** چاپ کتاب درسی و بروشورهای آموزشی به منظور تبلیغات میان مردم و ترغیب والدین به موافقت با تحصیل دختران

**چهارم)** برپایی کنفرانس‌های آموزشی با سایر زنان فرهیخته به منظور توسعه‌ی راهکارهای عملی تحصیل زنان و دختران.

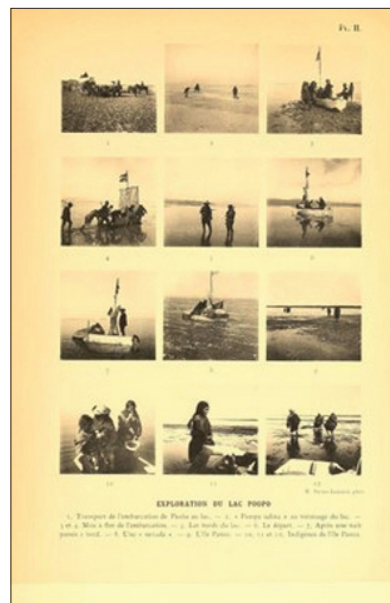


هدایت زاپسو بدرخان از اعضای انجمن زنان مترقی‌گرد ۱۹۲۰؛ آرشیو خانوادگی زاپسو

سال ۱۹۲۳م، بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و روی کار آمدن جمهوری ترکیه، منازعات میان ملی‌گرایان ترک و کردهایی که خواستار احقاق حقوق ازدست‌رفته‌شان بودند بالا گرفت. با ایجاد کشور ترکیه‌ی کنونی، «انجمن زنان مترقی‌گرد» مدارس دخترانه، کتاب‌خانه‌ها و هرچیزی که در نسبت با آنها ایجاد شده بود، غیرقانونی اعلام شد و اعضای انجمن تحت تعقیب قانونی قرار گرفتند. زنان عضو انجمن از بیم جان‌شان از ترکیه‌ی جدید گریختند و تا امروز از سرنوشت بسیاری از آنها هیچ اطلاعی در دست نیست، حتی مشخص نیست چرا هرگز به عرصه‌ی فعالیت، نوشتن و کنش‌گری بازنگشتند. با این‌حال، بازیابی اسناد و مدارک آرشیوی نشان می‌دهد که دکتر انجوم یامولکی در ۱۹۲۸م تز دکتری‌اش را در دانشگاهی در پاریس ارائه کرده است. با دنبال کردن نام همسرش، «موریکه نوو-لمیره»<sup>۵</sup> که پزشک و محقق برجسته در حوزه‌ی انگل‌شناسی بوده، برای تیم پژوهشی ما مشخص شد که آنها در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۳۱ در سمت مشاور فنی اداره‌ی کل بهداشت عمومی دولت ایران از سوی انجمن طب و انگل‌شناسی فرانسه به تهران رفته و در آنجا ساکن بودند. با این‌حال هنوز اطلاعات دقیق‌تری از او و فعالیت‌هایش در دست نیست.



تز دکتری انجوم یامولکی



از مجموعه عکس سفرهای تحقیقاتی موریکه نوو لمیره





اعضای وزارت آموزش جمهوری کردستان، شهر مهاباد ۱۹۶۶  
 زنان از راست: کبری عظیمی، وجیهه شجاعی، خدیجه حیدری، یلمه سیدیان، سلطنت داوودزاده، نسرین، شوکت، آمنه

## سخن پایانی

اهمیت بازخوانی و واکاوی فعالیت‌های زنان پیشرو کرد و یا متون نگاشته شده توسط آنها در دو سده‌ی قبل در این واقعیت نهفته است که فعالیت‌ها و نوشته‌های آنان در مقام میانجی میان اکنون و گذشته، در فهم و بازتاب واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی کردستان نقشی اساسی دارند. لذا این تحلیل می‌تواند راهی برای شناخت ساختار، الگو و مناسبات قدرت و نیز آرایش و موقعیت نیروهای سیاسی و اجتماعی در تاریخ کردستان باشد، تاریخی که در پیچ‌وخم دلاوری قهرمانان مرد، زنان را از متن به حاشیه برده و گاهی اثری از آنها در حواشی نیز به جا نگذاشته است. در چنین شرایطی، ما از طریق بازیابی و بازسازی تاریخ اجتماعی زنانه، ضمن فراهم آوردن امکان درک سیر تغییر و تحول مفهوم جنسیت در کردستان، می‌توانیم چارچوب نظری جایگزینی را که بر پایه‌ی تاریخ زنانه

طراحی شده است، بسط دهیم، چارچوبی که از پاسخ‌های سراسر است و تقلیل‌گرانه به مسئله‌ی جنسیت در کردستان فراتر می‌رود و با وارد کردن متغیرهای گوناگون و گاه‌ناپدید از متن تاریخ هرژمونیک، تصویر پیچیده‌تری از وضعیت ترسیم می‌کند. تصویری که با کشف بخش‌های رویت‌ناپذیر شده‌ی روایت‌های آن از تاریخ مشخص می‌شود که زنان نه تنها در حاشیه نیستند بلکه درست در متن و هم‌انجا که مردان حضور دارند، در حال نقش‌آفرینی‌اند.

